

ارجاع به لاجود از دیدگاه معناشناسی

محمدرضا احمدخانی



چکیده

یکی از مباحثی که اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان را در غرب و شرق به خود مشغول ساخته، تعیین ارزش صدق جملات دارای لفظ لاجود و نیز چگونگی درک محتوای معنایی این جملات می‌باشد، به طوری که هیچ فیلسوفی را نمی‌توان یافت که به این موضوع نپرداخته باشد. اما تا جایی که نگارنده مطلع است تاکنون بررسی معنی شناختی صرف، دست‌کم در زبان فارسی در قالب زبان‌شناسی درباره‌ی الفاظ لاجود صورت نگرفته است. هدف از نگارش این مقاله طرح فرضیه‌ای تازه در زمینه چگونگی ارجاع و طبقه‌بندی الفاظ لاجود از دیدگاه معنی‌شناسی زبانی می‌باشد. به عبارت ساده‌تر، در این مقاله کوشش خواهد شد تا فرضیه‌ای تازه در محدوده معنی‌شناسی و نیز شناخت ماهیت الفاظ لاجود معرفی شود.

کلید واژه‌ها:

لاوجود، لفظ ارجاعی، ارجاع، برون مرکز، درون مرکز.

۱. دلالت و لفظ لاوجود

معنی‌شناسی زبانی^(۱) بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌رود که اولین بار از سوی برآل^(۲) معرفی شد. برخلاف دیگر رویکردهای معنی‌شناسی همچون معنی‌شناسی فلسفی و منطقی^(۳) در معنی‌شناسی زبانی توجه معطوف به خود زبان است و معنی‌شناس با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در فرآیند درک معنی از طریق زبان است و در اصل، باز نمودهای ذهنی انسان را باز می‌کاورد.^(۴) اما سؤال اساسی این است که «معنی» چیست؟ در پاسخ باید اشاره نمود که «معنی» اصطلاحی تخصصی نیست و در معنی‌شناسی از دو اصطلاح «دلالیت مفهومی»^(۵) و «دلالیت مصداقی»^(۶) استفاده می‌شود.^(۷) دلالیت مفهومی یک عبارت، مجموعه یا شبکه‌ای از روابط مفهومی است که میان آن واحد زبان و دیگر واحدهای آن نظام زبانی وجود دارد. فرهنگ‌های لغت معمولاً برای توضیح معنی واژه‌ها از این روش استفاده می‌کنند. دلالیت مصداقی یا برون زبانی در اصل به رابطه میان واحدهای زبان نظیر واژه و جمله از یک سو و مصداق‌های جهان خارج از زبان از سوی دیگر اشاره دارد. برای مثال، برای معنی صندلی به مصداقی از آن در جهان خارج اشاره می‌کنیم. به این ترتیب، معنایی که برای واژه «صندلی» در نظر گرفته می‌شود بیرون از زبان است. چنین معنایی سخنگویان زبان را از زبان بیرون می‌برد و به مصداق‌های جهان خارج مرتبط می‌سازد. به همین دلیل، دلالیت لفظ بر مصداق، یعنی دلالیت مصداقی، دلالیت برون زبانی، یا ارجاع نامیده می‌شود.

فرآیند ارجاع به دو گونه است: ارجاع درست و ارجاع مطلوب.^(۸) ارجاع یک وصف معرف^(۹) به فردی، زمانی درست است که وصف در مورد فرد مورد بحث صادق باشد. برای نمونه، صدق «کامران تاجر است» منوط به این است که کامران در جهان خارج واقعاً تاجر باشد. ارجاع مطلوب ارتباطی با صدق عبارت ارجاعی ندارد. برای نمونه، سخنگویی ممکن است به طور اشتباه معتقد باشد که فردی «نگهبان بانک» است در حالی که آن فرد در حقیقت رئیس بانک است. در اینجا ارجاع مطلوب است، علی‌رغم اینکه سخنگو به طور نادرست رئیس بانک را

نگهبان در نظر می‌گیرد. در مورد شیوه ارجاع و ماهیت مصداق دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به اعتقاد اوانس^(۱۱) بسیاری از فیلسوفان بر این باورند که برای درک گزاره‌های پاره‌گفتار^(۱۱) دارای عبارت ارجاعی، تشخیص مصداق ضروری است؛ به این معنا که مصداق برای سخنگو باید مشخص و شناخته شده باشد. لاک وود^(۱۲) در مورد فرآیند ارجاع به طور غیرمستقیم به وجود فیزیکی مصداق در جهان خارج به عنوان شرط ضروری ارجاع اشاره دارد. پاتنم^(۱۳) معتقد است که اولاً تعیین مصداق از طریق مفاهیم، به شیوه‌ای ثابت صورت نمی‌گیرد و ثانیاً مصداق گزاره وضعیت ذهنی سخنگویان زبان نیست و مصداق به شکلی اجتماعی و اشاری در نظر گرفته می‌شود.

به اعتقاد رکاناتی^(۱۴) در معنی‌شناسی زبانی برخلاف دیگر رویکردهای معنی‌شناسی وجود مصداق شرط لازم برای ارجاعی بودن نیست. برای نمونه، اگرچه پاره‌گفتار «هوشنگ کوتوله است» مستلزم شناخت «هوشنگ» است، اما فهمیدن جمله فوق تنها مستلزم دانستن این است که عبارت فوق ارجاعی است، بنابراین عبارتی می‌تواند ارجاعی باشد و به چیزی در زبان و نه خارج از زبان ارجاع دهد، حتی اگر به طور واقعی شیئی که آن عبارت به آن ارجاع می‌دهد، وجود نداشته باشد.

لفظ ارجاعی و لفظ لاجود هر دو الفاظی هستند که سخنگویان را با جهان خارج از زبان مرتبط می‌سازند. اما اختلافی با یکدیگر دارند. عبارت ارجاعی لفظی است که به مصداقی در جهان خارج ارجاع می‌دهد. اما گاهی الفاظ ارجاعی در زبان روزمره مردم به چیزی ارجاع می‌دهند که در جهان فیزیکی با حواس پنج‌گانه قابل شناسایی نیستند؛ این الفاظ ارجاعی، الفاظ لاجود نامیده می‌شوند. «سیمرغ»، «اتومبیل آدم خوار»، «گیاه دودزا»، «اولین کسی که در قرن بیست و دوم به دنیا خواهد آمد» و مانند آن‌ها الفاظی هستند که علی‌رغم ارجاعی بودن، به چیزی واقعی در جهان فیزیکی اطراف ما ارجاع نمی‌دهند و توسط هیچ یک از حواس پنج‌گانه نمی‌توان وجود آن‌ها را در جهان خارج درک کرد.

۲. طبقه‌بندی و چگونگی درک الفاظ لاجود

واژه‌های زبان با توجه به رابطه آن‌ها با جهان خارج به دو گروه ارجاعی و غیرارجاعی تقسیم می‌شوند. برخی از این گونه واژه‌هایی که به مصداقی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند، نمونه‌هایی نظیر «البته»، «شاید»، «خیلی» و جز آن هستند که غیر ارجاعی^(۱۵) نامیده می‌شوند. این دست از واژه‌ها معنی دارند و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر، معنای خود را در جمله نشان می‌دهند ولی به مصداقی در جهان خارج از زبان ارجاع نمی‌دهند.

گروه دیگری از واژه‌هایی که به مصداقی در جهان خارج ارجاع نمی‌دهند، الفاظ لاجودند؛ نظیر «دیو»، «اژدها» و جز آن. این واژه‌های گروه دوم، تفاوتی عمده با واژه‌های گروه اول دارند؛ زیرا بر حسب ترکیبی از مصداق‌های موجود در جهان خارج شکل گرفته‌اند. بدین معنی که مفهوم «قدرت فوق‌العاده»، «انسان‌بودن» و جز آن دیورا از مصداق‌های جهان خارج کسب می‌کنیم. به منظور شناخت و طبقه‌بندی الفاظ لاجود ملاک‌هایی را می‌توان ارائه نمود که عبارتند از: زمان، امکان وجود، ساخت، تضاد.

زمان

بر اساس نمونه‌های زیر:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات علوم انسانی

(۱) دیشب هیتلر به خانه ما آمد.

(۲) ناپلئون بناپارت در چالوس ویلا خرید.

(۳) اژدها از لانه‌اش بیرون آمد.

(۴) رخس با لگد شیر را کشت.

الفاظ هیتلر و ناپلئون بناپارت لفظ لاجودند و بدین دلیل جمله‌های فوق کاذب‌اند. اما این الفاظ با الفاظ لاجود «اژدها» و «رخس» به لحاظ زمانی تفاوت دارند. به این معنا که هیتلر یا ناپلئون بناپارت در زمان خاصی وجود داشتند و امروزه لفظ لاجود محسوب می‌شوند. ولی «اژدها» و «رخس» همواره لاجود در نظر گرفته می‌شوند. به این ترتیب، می‌توان الفاظ لاجود

را به ممکن زمانی و ناممکن زمانی تقسیم نمود که در این حالت ملاک زمان حال است. در تقسیم‌بندی جزئی‌تر، الفاظ ممکن زمانی به پیش موجود همانند «دایناسور» و پس موجود همانند «اولین کسی که در قرن بیست و دوم میلادی به دنیا خواهد آمد» تقسیم می‌شوند.

امکان وجود

الفاظ لاجود را می‌توان بر حسب ملاک دیگری نیز طبقه‌بندی کرد و آن در شرایطی است که امکان وجود مصداق را برای لفظ لاجود مورد نظر قرار دهیم. از چنین منظری لفظ لاجود می‌تواند ممکن الوجود یا ناممکن الوجود در نظر گرفته شود. لاجود ممکن اصطلاحی است که در مقاله حاضر برای آن دسته از الفاظ لاجودی در نظر گرفته می‌شود که از امکان وجود مصداق برخوردار هستند. به عبارت ساده‌تر، لفظ لاجود ممکن لفظی است که به مصداقی دلالت ندارد ولی این امکان وجود دارد که چنین مصداقی پدید آید. اصطلاح لاجود ناممکن شامل الفاظی می‌گردد که مصداقی برایشان در جهان خارج قابل پدید آوردن نیست و نخواهد بود؛ نظیر: «مربع مدور».

به این ترتیب، می‌توان لفظ لاجود ممکن همچون «نوشدارو» را از لفظ لاجود ناممکن چون «مربع مدور» متمایز ساخت؛ زیرا همواره می‌توان این امکان را در نظر گرفت که دانش بشری به جایی برسد که بتواند دارویی بسازد و آن دارو، شفابخش مطلق باشد. این در حالی است که ساخت مربعی که گرد باشد ممکن نیست. علاوه بر این، ساخت‌هایی نظیر «نوشدارو»، «همزاد انسان»، الفاظی تلقی خواهند شد که در قالب لفظ لاجود ممکن قابل طبقه‌بندی است. در مقابل، الفاظی نظیر «مربع مدور»، یا «مثلث چهارگوش»، لاجود ناممکن تلقی خواهند شد.

ساخت

لفظ لاجود را می‌توان بر حسب چگونگی ساخت در دو گروه واژگانی و نحوی طبقه‌بندی کرد. منظور از لفظ لاجود واژگانی لفظی است که در سطح واژگان زبان قابل طبقه‌بندی است. در

چنین شرایطی الفاظ لاجودی نظیر «نوشدارو»، «اکسیر»، «رستم» و جز آن الفاظ لاجودی واژگانی در نظر گرفته می‌شوند. منظور از لفظ لاجود نحوی لفظی است که ساخت آن در سطح گروه یا جمله قابل طبقه‌بندی است. در چنین شرایطی الفاظ لاجودی نظیر «همزاد انسان»، «زین رخس»، یا «مربع گرد» به عنوان لفظ لاجود گروهی، از الفاظی چون «مثلثی که چهار ضلع دارد» یا «دایره‌ای که گوشه دارد»، متمایز است. الفاظ لاجود در سطح واژگانی می‌توانند بر اساس ساخت واژه در دو گروه بسیط و غیر بسیط طبقه‌بندی شوند. از انواع الفاظ لاجود بسیط می‌توان به «رخس» یا «رستم» اشاره کرد. الفاظ لاجود غیر بسیط بر حسب فرآیند ساخت واژه‌ای در سه گروه مشتق، شامل نمونه‌هایی چون «مربخی» و «هیچستان» مرکب شامل «خون آشام» و «نوشدارو» و مشتق مرکب شامل «بشقاب پرنده» و «ناکجا آباد» طبقه‌بندی کرد. بحث درباره ساخت الفاظ لاجود در قالب ساختمان واژه مطلب تازه‌ای نیست که در قالب مقاله حاضر گنجانده شود.

برون مرکز و درون مرکز

برخی از الفاظ لاجود به این دلیل لاجود تلقی می‌شوند که در ساخت آن‌ها لفظ لاجودی وقوع یافته است. در این مورد می‌توان نمونه‌هایی نظیر «زین رخس»، یا «گرز رستم» را در نظر گرفت. «زین رخس» به این دلیل لاجود است که «رخس» لاجود است و «گرز رستم» به این دلیل لاجود تلقی می‌شود که «رستم» لاجود به حساب می‌آید. در چنین شرایطی می‌توان الفاظ لاجود گروهی را به دو گونه متمایز تقسیم کرد و این گونه از الفاظ لاجود را الفاظ لاجود نحوی گروهی درون مرکز در نظر گرفت.

از سوی دیگر، برخی از الفاظ لاجود بر حسب نوع همنشینی الفاظ موجود به لفظ لاجود مبدل شده‌اند. در این مورد می‌توان الفاظ لاجود نظیر «همزاد انسان» یا «مربع گرد» را در نظر گرفت. لفظ لاجود «مربع گرد»، به دلیل همنشینی «مربع» و «گرد» به لفظ لاجود مبدل شده است، در صورتی که «مربع» و «گرد» هر دو لفظ موجودند و همنشینی آن‌ها به دلیل مغایرت

مؤلفه‌های معنی چنین لفظی را لاجود ساخته است. این دسته از الفاظ لاجود را می‌توان الفاظ لاجود نحوی گروهی برون مرکز در نظر گرفت.

تضاد

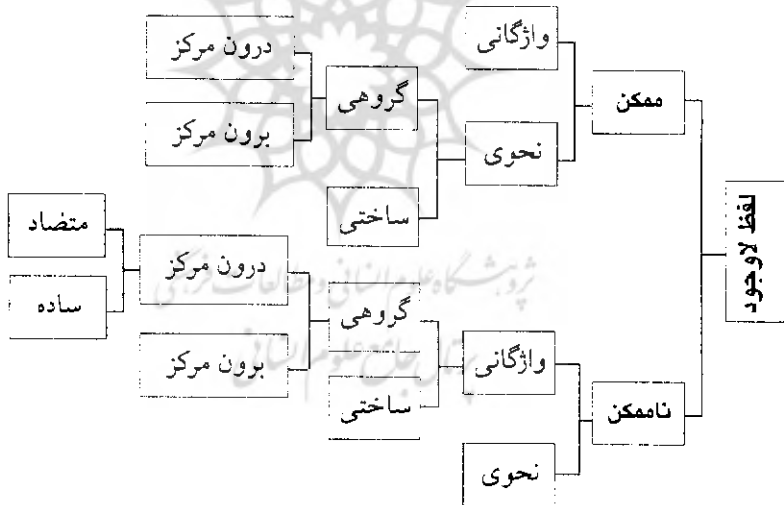
الفاظ لاجود در سطح نحوی، چه ممکن باشند و چه ناممکن، خواه گروهی و خواه ساختی، می‌توانند برحسب نوع همنشینی واژه‌های زبان پدید آیند. برای نمونه، می‌توان «جنگل بی درخت» را با «انسان مریخی» مقایسه کرد. لاجود بودن «جنگل بی درخت» به دلیل وجود «بی درخت» یا «جنگل» به تضاد وقوع منتهی می‌شود. در عبارتی نظیر «سگی که انگلیسی سخن می‌گوید» ما با چنین تضادی مواجه هستیم؛ زیرا «انگلیسی سخن گفتن» نیاز به مؤلفه [+انسان] دارد و این در شرایطی است که «سگ» از چنین مؤلفه‌ای برخوردار نیست. بر اساس آنچه گفته شد می‌توان به نوعی طبقه‌بندی اجمالی از لفظ لاجود دست یافت که در شکل آمده است.

۳. چگونگی ادراک الفاظ لاجود

به اعتقاد افراشی^(۱۶) برای شکل‌گیری مفهوم و گزاره عواملی دخیل‌اند که مقدمات درک را فراهم می‌سازند. این ابزارهای شناختی یعنی حواس پنج‌گانه، ادراکات حسی بسیط و مرکب، زمان، مکان، حرکت، عدد، شکل و قواعد گشتالت هستند که در کنار یکدیگر موجب می‌شوند فردی به درک مفهوم و به تبع آن، گزاره دست یابد.

به طور کلی، الفاظ لاجود بر حسب انتخاب و ترکیب^(۱۷) تصویر، تصویرهای معنایی استنتاج شده از مصداق‌های جهان خارج پدید می‌آیند و به همین ترتیب نیز درک می‌شوند. ساخت پدیده‌ای که دارای لفظ لاجود است، بر اساس ضرورتی تحقق می‌یابد که به درک انسانی وابسته است. انسان در محدوده درک خود به جانوری نیاز دارد که کشتش کار ساده‌ای

نباشد و برای کشتن آن جانور به پهلوانی نیاز دارد که به عنوان نوعی «ابر پهلوان» امکان طرح بیابد. این موجود به صورت اژدها به تصویر کشیده می‌شود تا پهلوانی بتواند آن را بکشد. به همین دلیل است که در کنار هر «اژدها»یی فردی «اژدهاکش» ظاهر می‌شود. در این میان، هم «اژدها» و هم «اژدهاکش» لاجرم تا بتوانند در فضای آفرینش‌های ذهنی انسان در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. اگر «غول» به عنوان نیازی در میان آفرینش‌های ذهنی انسان آفریده می‌شود، «غول‌کش» نیز در تقابل با آن ظاهر می‌شود تا بتواند تقابل میان این دو لفظ را پدید آورد.



از پیش‌انگاری و لفظ لاوجود

برای دست‌یابی به مؤلفه‌های معنایی یک لفظ لاوجود می‌توان به ساخت‌های از پیش‌انگاشته^(۱۸) متوسل شد. این امکان همواره در اختیار سخنگوی زبان قرار دارد که بر حسب اطلاعات موجود درون یک جمله بتواند به اطلاعاتی دست یابد که برای وی از پیش موجود نبوده است. در چنین

شرایطی جمله پایه پیش‌زمینه اطلاعاتی خواهد بود که در جمله‌ای تحت عنوان «جمله از پیش‌انگاشته» مطرح می‌گردد. برای نمونه، می‌توان جملات (۵) و (۶) را در نظر گرفت:

۵. الف: خواهر هوشنگ ازدواج کرد.

ب: هوشنگ خواهر دارد.

۶. الف: سعید از آمریکا برایم نامه‌ای فرستاده بود.

ب: سعید در آمریکاست.

«از پیش‌انگاری» که برای نخستین بار در معنی‌شناسی منطقی از سوی استراوسون^(۱۹) مطرح شده است، به رابطه میان جملات الف و ب نمونه‌هایی نظیر (۵) و (۶) باز می‌گردد. در این شرایط، جملات (ب) برای جملات (الف) از پیش‌انگاشته تلقی می‌شوند.

«از پیش‌انگاری» می‌تواند برای شناخت و دستیابی به مصداق لفظ لاجود در جهان ممکن مورد استفاده قرار گیرد. برای درک بهتر مطلب می‌توان از نمونه‌هایی نظیر (۷) بهره گرفت و از این طریق به مؤلفه‌هایی برای اژدها دست یافت:

یکی اژدها دید چو نره شیر

(۷) به نخجیر شد شهریار دلیر

دو پستان به سان زنان در برش

به بالای آن موی بد بر سرش

بزد بر پر اژدها بی درنگ.

کمان را پر زه کرد و تیر خلدنگ

فردوسی

بر اساس آنچه در شعر مزبور آمده است می‌توان به شرایط لازم برای اژدها دست یافت:

(۸) x اژدهاست اگر y باشد:

y حیوان است.

y دارای موی سر است.

y پستاندار است.

از این طریق می‌توان برای لفظ لاجودی چون «اژدها»، دست‌کم آن گونه که مورد تأیید آفریننده شعر بوده است، به مؤلفه‌های معنایی [حیوان]، [+مو]، [+پستاندار]، [+دهان بزرگ] و جز آن دست یافت.

ارزش صدق از پیش‌انگاشته در جهان واقعیت

بر اساس نمونه (۷) به جملاتی نظیر (۹) توجه می‌کنیم:

(۹) گرشاسب تیری به بدن ازدها زد.

از جمله (۹) می‌توان به جمله از پیش‌انگاشته (۱۰) دست یافت:

(۱۰) ازدها بدن دارد.

ارزش صدق جمله (۱۰) بر حسب جدول (۱۱) به صورت زیر امکان طرح خواهد یافت:

(۱۱) P q

ص ← ص

ک ← ص / ک

ص / ک → ص

ک → ک

جدول (۱۱) به این معنی است که اگر جمله (۹) صادق باشد، یعنی گرشاسب تیری به بدن «ازدها» زده باشد، جمله (۱۰) صادق خواهد بود؛ یعنی «ازدها» الزاماً باید بدن داشته باشد، ولی اگر جمله (۹) کاذب باشد؛ به این معنی است که «ازدها» می‌تواند بدن داشته باشد؛ یعنی اولاً «ازدهایی» وجود داشته باشد و ثانیاً، این «ازدها» بدن داشته باشد. اگر جمله (۱۰) صادق باشد، جمله (۹) می‌تواند صادق یا کاذب باشد، اما اگر جمله (۱۰) کاذب باشد، جمله (۹) الزاماً کاذب است.

حال به شرایط سه‌گانه صدق از دیدگاه راسل^(۲۰) رجوع کنیم. بر اساس دیدگاه راسل جمله (۹) باید به صورت (۱۲) برگردانده شود.

(۱۲) الف: حداقل یک فرد گرشاسب است.

ب: حداکثر یک فرد گرشاسب است.

پ: فردی که گرشاسب است، تیری بر بدن ازدها زد.

و برای موقعیت ازدها:

(۱۳) الف: حداقل یک چیز ازدها است.

ب: حداکثر یک چیز ازدها است.

پ: چیزی که ازدها است، به بدن او گرشاسب تیر زده است.

اما بر اساس دیدگاه راسل و با توجه به واقعیت‌های جهان خارج، شرط‌های الف و ب مندرج در (۱۲) و (۱۳) امکان تحقق نمی‌یابند. به همین دلیل، جدول ارزش صدق (۱۱) تنها به صورت (۱۴) امکان طرح خواهد یافت.

q	P	(۱۴)
ک	←	ک
ک	→	ک

جدول (۱۴) به این معنی است که چون جمله (۹) درباره واقعیت‌های اطراف‌های کاذب است، جمله (۱۰) کاذب خواهد بود و بالعکس.

ارزش صدق از پیش‌انگاشته در دیگر جهان‌های ممکن

در این بخش فرض می‌گیریم که در یک جهان ممکن، مثلاً جهان ممکن شاهنامه، شرایط الف و ب مندرج در (۱۲) و (۱۳) امکان تحقق بیابند. این به آن معنی است که فضایی را در نظر بگیریم که در آن «گرشاسب» و «ازدها» وجود داشته باشند. در چنین فضایی، یا بهتر بگوییم در چنین جهان ممکن اگر جمله (۹) صادق باشد، یعنی «گرشاسب» تیری بر بدن ازدها زده باشد، آن‌گاه جمله از پیش‌انگاشته (۱۰) صادق خواهد بود؛ یعنی آن ازدها باید بدن داشته باشد. به این ترتیب، استخراج ویژگی‌های معنایی یک لفظ لاروجود به مثابه مؤلفه‌هایی که مفهوم چنین لفظی را تشکیل می‌دهند، در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که جهان ممکن را برای وقوع مصداق یک لفظ لاروجود در نظر بگیریم.

اما جالب اینجاست که در هر جهان ممکن که بخواهیم قرار بگیریم، مؤلفه‌های معنایی یک لفظ لاروجود از پیش تعیین شده‌اند. برای نمونه، برای هر فارسی‌زبانی مؤلفه [+حیوان]، برای

لفظ اژدها تثبیت شده است. یعنی اگر از هر فارسی‌زبانی بخواهیم اژدها را در دو ستون [+ انسان] و [- انسان] طبقه‌بندی کند، آن را در میان آنچه [- انسان] است، طبقه‌بندی خواهد کرد. به همین دلیل، جمله ۱۵ در جهان ممکن شاهنامه نیز کاذب تلقی خواهد شد.

(۱۵) گرشاسب با اژدها شطرنج بازی کرد.

کذب جمله ۱۵ به این دلیل نیست که چنین شرایطی - مثلاً - در شاهنامه تحقق نیافته است، بلکه به این دلیل است که اگر اژدها از مؤلفه [+ حیوان] برخوردار باشد، نمی‌تواند شطرنج بازی کند. به عبارت ساده‌تر، در حوزه کذب، دست‌کم از منظر معنی‌شناسی زبانی، ارزش صدق، تابع شرایط لازم و کافی‌ای است که برای یک لفظ لاجرم از پیش تعیین شده است.

ساخت مصداق برای لفظ لاجرم

یکی از پرسش‌هایی که همواره می‌تواند ذهن متخصص معنی‌شناسی زبانی را به خود مشغول سازد، چگونگی ساخت مصداق برای یک لفظ لاجرم است. اگر لفظی مانند «اژدها» را لاجرم تلقی کنیم، چگونه می‌توانیم آن را در جهان‌های ممکن نظیر یک فیلم سینمایی به نمایش بگذاریم؟ آنچه لفظ «اژدها» بر آن دلالت می‌کند، در اصل مصداقی در جهان خارج ندارد. ولی می‌توان آن را در فیلمی به نمایش گذاشت، بر پشت ریدو شامبری سوزن‌دوزی کرد، مجسمه‌ای از آن ساخت، و حتی در نقاطی از کره خاکی به عبادت این مجسمه پرداخت. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد، آنچه در معنی‌شناسی منطقی و معنی‌شناسی زبانی تحت عنوان لفظ لاجرم مطرح می‌گردد، «لاوجود مطلق» نیست.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان دریافت که از طریق مفهوم ثبت شده در حافظه ما، امکان آفرینش یک مصداق در جهان خارج وجود دارد. ما مفهوم «اژدها» را در ذهن / مغز خود می‌پرورانیم و آن مفهوم را در قالب مصداق می‌گنجانیم. این کار برحسب فرآیندهای انتخاب و ترکیب صورت می‌پذیرد. مفهوم «اژدها» با انتخاب مختصاتی چون [+ حیوان]، [+ خزنده]، [+

پرنده]، [+ آتش در دهان] و جز آن و ترکیب این مختصات با یکدیگر پدید می‌آید و سپس تصویر / تصویری که با این انتخاب و ترکیب در ذهن / مغز ما نقش بسته است، الگوی پدید آوردن مصداق متناظر آن مفهوم خواهد شد. به عبارت ساده‌تر، وقتی مفهوم دلالت‌کننده بر لفظ «اژدها» در ذهن / مغز ما ساخته شد، این امکان پدید می‌آید که نتوان از طریق آن تصویر / تصور، به مصداق آن در یک جهان ممکن دست یافت. به این ترتیب، می‌توان برای «اژدها»، «غول»، «آل»، «روح خبیث»، «رستم» یا حتی «پادشاه کنونی فرانسه» و جز آن مصداق ساخت.

آنچه تاکنون درباره ساخت مصداق برای الفاظ لاجود گفته شد، می‌تواند نتیجه‌هایی به همراه داشته باشد. ما به هنگام مفهوم‌سازی برای مصداق‌های جهان خارج مصداقی را برمی‌گزینیم و از طریق آن، تصویر / تصویری را در ذهن / مغز خود پدید می‌آوریم. به عبارت ساده‌تر، مفهوم واژه‌ای مانند «کوه» تصویر / تصویری است از مصداق کوه که در ذهن / مغز ما نقش می‌بندد. اما درباره بعضی الفاظ لاجود، مصداق‌سازی به شکل دیگری عمل می‌کند. ما از مصداق‌های جهان خارج، مفاهیمی را در حافظه خود انبار می‌کنیم، سپس این مفاهیم را با انتخاب و ترکیب به تصور تازه‌ای مبدل می‌سازیم، و سپس به آن مفهوم تازه در جهانی ممکن مصداق می‌بخشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-پژوهشی
فلسفه و معرفت‌شناسی

عدم امکان دست‌یابی به مصداق لفظ لاجود مطلق تصور کنید تهیه‌کننده فیلمی به سراغ ما بیاید و از ما بخواهد که برای یک فیلم علمی - تخیلی موجودی بسازیم که از کپکشان‌ی دیگر به کره خاکی آمده و قرار است با انسان‌های این کره ارتباط برقرار سازد. این تهیه‌کننده ما را موظف می‌مازد تا این موجود را به شکلی خلق کنیم که از مصداق‌های جهان اطراف ما ساخته نشده باشد. بر اساس شرط وی، ما نمی‌توانیم برای این موجود «بدن» در نظر بگیریم؛ زیرا «بدن» از جمله مصداق‌هایی است که در جهان واقعیت‌های اطراف ما وجود دارد. در نتیجه، نمی‌توان برای این موجود «سر»، «دهان»، «چشم»، «گردن» و غیره

در نظر گرفت.

حال فرض کنید، همان تهیه‌کننده به فرد یا افراد دیگری سفارش ساخت سفینه‌ای را بدهد که این موجود را به کره زمین می‌آورد. این تهیه‌کننده همان شرط را برای این گروه نیز در نظر می‌گیرد. این گروه نیز قرار است سفینه‌ای را برای چنین فیلمی خلق کنند که از ترکیب و انتخاب مصداق‌های جهان و اقصیت اطراف ما ساخته نشده باشد. چنین سفینه‌ای نمی‌تواند به صورت بشقاب باشد یا به هر شکل دیگر که برای ما شناخته شده است. حتی نمی‌تواند به صورت نور به کره زمین انتقال یابد؛ زیرا نور نیز مصداقی شناخته شده برای نوع انسان است. این گروه دوم نیز با همان مشکلی مواجه خواهند بود که گروه اول با آن درگیرند. آن‌ها نیز نمی‌توانند چنین مصداقی را در یک جهان ممکن بیافرینند. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که تنها لفظ لاجودی که در هیچ جهان ممکن نتواند مصداق بیابد، لفظی است که قرار است مفهومی از ترکیب و انتخاب مصداق‌های این جهانی پدید نیامده باشد. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که چنین لفظ لاجودی تنها یکی خواهد بود؛ زیرا بر حسب یک قاعده ساده منطقی، دو مجموعه‌ای که تنها عضوشان، تهی باشد، با یکدیگر برابرند. چنین لفظ لاجودی در اصل می‌تواند «لاوجود مطلق» یا «معدوم مطلق» نامیده شود.^(۲۱) بر این اعتقاد است که از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد. این خود می‌تواند تأییدی بر نگرش نگارنده نسبت به «لاوجود مطلق» باشد.

۶ نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از بررسی و تعریف دلالت مفهومی، دلالت مصداقی و انواع ارجاع، به طبقه‌بندی الفاظ لاجود پرداخته شد و بر اساس ملاک‌های زمان، امکان وجود، ساخت و برون مرکز و درون مرکز بودن و تضاد، الفاظ لاجود تقسیم‌بندی شدند. در بخش مربوط به ادراک الفاظ لاجود به این موضوع اشاره شد که علاوه بر استفاده از بدن، مکان، زمان، حرکت، ادراکات حسی بسیط و مرکب، عدد، شکل و قواعد که در درک کلی مفاهیم مشترک است، در درک الفاظ

لاوجود از پیش‌انگاری نیز استفاده می‌شود.

برای ساخت مصداق برای لفظ لاجود ابتدا مصداق‌هایی از جهان خارج انتخاب می‌کنیم، سپس پس از طی شدن از مرحله مفهومی و تصویر / تصویر، مختصات معنایی مصداق‌ها با هم ترکیب می‌شوند و سپس تصویر / تصور ذهنی مفهوم و در نهایت مصداق ارجاعی ممکن برای لفظ لاجود ساخته می‌شود. اما لفظ لاجود حقیقی، یعنی لاجود مطلق، آن است که نتوان با ترکیب و انتخاب مصداق‌های جهان خارج ساخت و این لاجود مطلق نیز یکی بیش نیست.



پی‌نوشت‌ها

1. Linguistic Semantics.
2. M. Breal, *Essai de Semantique-Paris*, 1897, p.57.
۳. کورش صفوی، درآمدی بر معنی‌شناسی، (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۸.
4. w.q. Lycan, *Philosophy of Language*, London, Routledge, p.85.
5. Sense.
6. Reference.
7. j. Lyons, *Semantics*, Vo 12, Cambridge: Cambridge University Press, 1977, p.197.
8. Desirable.
9. Definite Description.
10. G. Evans, *The Varieties of Reference*, Oxford: Clarendon Press, 1982, p.23.
11. Utterance.
12. M. Loewy, "On Predicating Proper Names" *Philosophical Review*, 1976, 84: 471-198.
13. Putnam, 1973, p.71.
14. F. Recanati, *Direct Reference*, Oxford: Blackwell, Russell, B, 1905 / 1956, "On Denoting", *Mind*, 1997, 14: 479-93.
15. Non-Referential.
۱۶. آرزینا افراشی، معنی‌شناسی بازتابی: فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، (تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۱)، ص ۹۵.
۱۷. فردینان دو سوسور، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، (تهران، هرمس، ۱۳۷۸)، ص ۸۶.
18. Presupposed.
19. P.F. Strawson, "On Referring" *Mind*, 1950, 59: 320-344.
20. B. Russell, "On Denoting", *Mind*, 1956, 14: 479-493.
۲۱. سید محمدحسین طباطبائی، *نهایة الحکمة*، ترجمه علی شیروانی، (قم، دارالعلم، ۱۳۷۸)، ص ۴۴.

منابع:

- Breal, M. *Essai de Semantique*, 1897, Paris.
 - Evans, G. *The Varieties of Reference*, 1982, Oxford: Clarendon Press.
 - Locwood, M. "on predicating proper Names", 1976, *Philosophical Review*, 84: 471-98.
 - Lycan, w.q. *Philosophy of Language*, 2000, London - Routledge.
 - Lyons, J. *semantics*, 1977, Vol 2, Cambridge: Cambridge University Press.
 - Recanati, F. *Direct Reference*, 1997, Oxford: Blackwell.
 - Russell, B. "On Denoting", *Mind*, 1905 / 1956, 14: 479-93.
 - Strawson, P.F. "On Referring" *Mind*, 1950, 59: 320-44.
- افراشی، آزیتا. معنی‌شناسی بازتابی: فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، تهران. دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۱):
- سوسور، فردینان دو، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، (تهران، هرمس: ۱۳۷۸)؛
- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۹)؛
- طباطبائی، سید محمدحسین، نه‌ایة‌الحکمه، ترجمه علی شیروانی، (قم، دارالعلم، ۱۳۷۸):



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی